

• **رویاها و کابوس‌ها**
• **نگارمفید**

روزهای رویای سینما

نوروز است، ما نشست‌ه‌ایم جلوی تلویزیون و حوصله‌مان سر رفته. خوب که به دوروبر نگاه می‌کنیم، هیچ برنامه‌ای برای تفریح پیدانی‌کنیم. تب‌وتاب مهمانی‌های اول تعطیلات گذشته و حالا که به سفر نرفته‌ایم، چاره‌ای نیست الا اینکه خودمان را سرگرم کنیم. با هزار زور و زحمت مامان را راضی می‌کنیم تا با ما تا انتهای آن کوچه بیاید و به ویدئو کلوپ برویم. دیر جیبیده‌ایم و تمام فیلم‌های خوب را برده‌اند. تازه، با ما دعوا می‌کنند اگر هدیئو به خاطر سهل انگاری ما کثیف شود و فیلم‌ها را نخواند. هنوز آن قدر بزرگ نشده‌ایم که کاری از دستمان بر بیاید و برای خودمان تفریح ویژه پیدا کنیم. مجبوریم به جان مامان و بابا غر بزнім. آن‌ها وظیفه دارند برای سرگرمی ما هم فکری کنند. این جور می‌شود که ما را به سینما می‌برند. در سالن سیاه می‌نشینیم و فیلمی می‌بینیم که حتما مناسب سن مان‌یست. فیلمی نیست که رویاها‌ی کودکی‌مان را قلقلک دهد، بیشتر فیلم بزرگسالانه‌ای است که توی دل‌مان را خالی می‌کند. اما خوب است، از خانه نشستن که بهتر است. زمان می‌گذرد، بزرگ‌تر می‌شویم، حالا دیگر می‌توانیم بر‌ای خودمان برنامه‌ریزی عیدانه کنیم و سر رفتن حوصله‌مان دغدغه پدر و مادر نیست. اما باز هم همان آتش و همان کاسه است، به‌محض اینکه مهمانی‌های اول نوروز می‌گذرد، دیگر ماییم و خودمان. باز هم شانس آورده‌ایم که به کتاب علاقه داریم و ما را سر جایمان می‌نشانند، و گر نه احتمالا نوروز‌های سختی را پشت سر می‌گذاشتیم. می‌نشینیم یک گوشه به کتاب خوانن. تنقالت نوروز را می‌گذاریم در یک ظرف و می‌نشینیم چهارزانو به کتاب خوانن. گاهی هم چپکی می‌نشینیم، گاهی هم دور خانه راه می‌رویم، هر کاری می‌کنیم تا این ذهن ما درگیر شود و فراموش کند که حوصله آدم بزرگ هم سر می‌رود، چه برسد به بچه‌ای که ما باشیم. اما جوانی خوبی‌هایی هم دارد. می‌شود اجازه گرفت برای بیرون رفتن. کجا برویم الا سینما؟ فقط سینما رفتن است که آدم می‌تواند تنهایی آن را انجام دهد. چه کنیم اما؟ باید در ساعات‌های روز به سینما برویم، باید خودمان را با برنامه روزانه تطبیق دهیم، پیش از آنکه شب برسد. سینما‌ها در ساعت‌های روز خلوت و



بی سروصدا هستند. هیچ کس در سالن نیست، به‌جز خودمان و چند نفر دیگر. اجازه می‌دهند با برادر و خواهر بزرگ‌تر سر از سینما در بیاوریم، اما یک چشمی به ما نگاه می‌کنند که می‌خواهید چه فیلمی ببینید؟ بزرگ شده‌ایم اما نه آن قدر که چه فیلمی دیدن دغدغه‌شان نباشد. آن قدر بزرگ شده‌ایم که سوار اتوبوس شویم و خودمان را تا سینما برسانیم، آن هم نه هر سینمایی. سینمایی که امنیتش دست‌کم در ذهن پدر و مادر‌های ما تamin شده باشد.

همین طور ساده و با آرامش، سینما رفتن در روزهای نوروز تبدیل به تفریح ما می‌شود، از فرط تاهایی است شاید، یا به خاطر جادوی سینما. هنوز هم نمی‌دانیم، اما سینما رفتن در روزهای تعطیل، مثل یک عادت خوشایند به جان ما می‌افتد. هنوز هم این عادت خوشایند با هست، رهایمان نمی‌کند. یکی از آن روزهای بطلات، وقتی هیچ برنامه‌ای نداریم، وقتی مهمانی‌های نوروزی تمام شده‌اند، سر از سالن سینما درمی‌آوریم، سینمایی که همچنان می‌تواند ما را به رویا ببرد و با ما از زندگی بگوید. از زندگی آن گونه که دل‌مان می‌خواهد، نه آن گونه که بر سرمان می‌آید. پس به سینما می‌رویم، چشم می‌اندازیم به سردر سینما‌ها و از خودمان می‌پرسیم سهم ما از سینمای امسال چه خواهد بود. حالا دیگر آن قدر بزرگ شده‌ایم که تعطیلات را در سینما بگذرانیم، آن قدر بزرگ شده‌ایم که دیگر کسی برای ساعت سینما رفتن و برنامه زندگی‌مان تصمیم نگیرد. اما باز هم همان رفتارهای پیشین را تکرار می‌کنیم، در ساعت‌های خلوتی سینما سر از سالن درمی‌آوریم، در ساعت‌های بدواز ظهر خودمان را به دنیای فیلم‌ها می‌کشانیم و تمام سعی ما این است که روزگار عیدانه را به رویابافی بگذرانیم. می‌دانید؟ انگار سر نوشت هر آدمی در یکی از روزهای کودکی‌اش رقم می‌خورد. از همان روز‌ها که نمی‌دانم اما کاری را انجام می‌دهی. همان روز‌ها که مثلا پا کوبیده‌ی روی زمین برای آنکه ما را به سینما ببرند. شاید اگر آن روز به‌خصوص، آن روز عجیب و باورنکردنی به جای سینما رفتن، دل‌مان می‌خواست سر از پارک در بیاوریم، آن وقت سر نوشت برای ما جور دیگری می‌شد. شاید عادت می‌کردیم بعد از روز‌های ابتدایی نوروز، روز‌ها را به پیک‌نیک کردن در پارک‌های شهر بگذرانیم، کسی چه می‌داند!

هنرمندان در راه

استفاده ماهی است که رویدادهای خیریه فراوانی در آن برگزار می‌شود. هر کدام از نهادهای خیریه نزدیک به هنرمندان، برای برنامه‌هایشان از ستاره‌های سینما و تلویزیون دعوت می‌کنند تا در کار خیر حاجت استخاره را روان‌اندو از حضورشان به نفع کارهای عام‌المنفعه استفاده کنند. در دومین هفته از استفدها، نزدیک به چهار رویداد خیریه با حضور هنرمندان برگزار شد و می‌توان خیریه کامرانی را شلوغ‌ترین رویداد خیریه هنرمندان دانست. از بهرام رادان و سحر دولتشاهی تا فاطمه معتمدآریا و رویا نونهالی در این مراسم شرکت کردند و دروز پر سروصدا برای این رویداد خیریه ساختند. اما در همین زمان گروهی از هنرمندان به موسسه محک رفتند و گروهی دیگر نیز سر از خیریه بهنام دهش پور درآوردند، تا در ماه خوب خیریه‌ها، هنرمندان نیز حضور پررنگی داشته باشند.

۱۸ | کتیبه نو

سینما، تئاتر، موسیقی و...

• سینمای نوروزی •



بفرمایید فیلم سیم‌رغی

«ایدو یک روز» به‌عنوان پدیده سال ۹۴ نویت اکران نوروزی قرار گرفته است. فیلمی به کارگردانی سعید روستایی که با ۹ سیم‌رغ بلورین در جشنواره فیلم فجر خوش درخشید و داستان خانواده‌ای ایرانی را روایت می‌کند. هر چند برخی آشفنگی‌های خانواده به مذاق برخی خوش نیامده و «ایدو یک روز» را متهم به نشان دادن سست بودن بنیان‌های خانواده ایرانی کرده‌اند، با این حال می‌توان از کنار این دلواپسی‌ها گذشت و به اصل فیلم رسید، با یازی خوب پریناز ایزدیار، نوید محمدزاده، پیمان معادی، شبنم مقدمی، ریمارامین‌فر و شیرین یزدان‌بخش و به داستانی دل داد که یک خانواده شلوغ ایرانی را به تصویر می‌کشد. خواهر و برادرهایی که گوششت هم را می‌خورند اما استخوان هم را دور نمی‌ریزند.



بازگشت حاتمی کیای قدیمی

«بادیگارد» یکی از مهم‌ترین فیلم‌های اکران نوروزی است که به‌نظر می‌رسد در رقابت با فیلم پدیده سال ۹۴، شانس کمتری برای موفقیت دارد. اما اگر بخواهیم از فیلم تازه‌یابرهیم حاتمی کیاصحبت کنیم، می‌توانیم آن را بازگشت حاتمی کیای قهرمان پرور بدانیم. فیلمی بابازی پرویز پرستویی که در سکوت خبری ساخته شد. پرویز پرستویی، مریلا زارعی، بابک حمیدیان، امیر آقایی، فرهاد قائمیان، دکتر محمود عزیزی، محمد حاتمی، علی یعقوبی، پدram شریفی، دیبا زاهدی، شیلا خداداد و پرویش نظریه بازبگران آن هستند. فیلم در جشنواره فیلم فجر چندان طرف‌دار پیدا نکرد و مورد بی‌مهری مسلم هیئت‌داوران قرار گرفت و حتی حاتمی کیا برای کارگردانی آن کاندیدشد اما به‌هر حال فیلم مهمی‌است که نمی‌توان از کنار آن به‌سادگی گذشت.



باز هم هیاهو

هومن سیدی با چهارمین فیلم بلند سینمایی‌اش در جشنواره حاضر شد، فیلمی که نویت اکران نوروزی پیدا کرده است و طنز طباطبایی و نوید محمدزاده بازبگران اصلی آن هستند. اما از ویژگی‌های «خشم و هیاهو» گروه موسیقی بهمانی و خواننده آن در این فیلم است که در نقش یک خواننده حضور خواهد داشت و کنسرتی ترکی را در فیلم اجرا می‌کند. این فیلم به سرگروهی سینما ایرکه ایرانیان اکران می‌شود و سعید گنجگیز یان، بهنزار جعفری، ضاهپودی و رعنا آزادی‌پور دیگر بازبگران آن هستند. خشم و هیاهو» هر چند به اندازه «ایدو یک روز» تشویق نشد، اما به‌هر حال جزو فیلم‌های دیده‌شده به حساب می‌آید. اگر بخواهیم شما را به خلاصه داستان رسمی فیلم ار جاع دهیم، باید بنویسیم: «زندگی به من آموخت که هیچ چیز از هیچ کس بعد نیست».



پدر و دختر همراهی برانگیز

آخرین فیلمی که به صورت رسمی در اکران نوروزی به نمایش درمی‌آید «کفش‌هایم کو؟» است. فیلمی به کارگردانی کیومرث پوراحمد که موضوع آن مهاجرت و فراموشی است و رضا کیانیان نقش همان کسی را بازی می‌کند که در تهران تنها مانده و با بحران فراموشی دست‌وپنجه نرم می‌کند. مجید مظفری، رویا نونهالی، بهاره کیان‌افشار، میتا وحید و منصوره وافر ی دیگر بازبگران این فیلم هستند. داستان از این قرار است که حبیب کاوه، کارخانه‌دار قدیمی، مبتلا به بیماری آلزایمر است. خانواده‌اش او را ترک کرده‌اند اما با بازگشت دخترش به ایران اتفاقاتی می‌افتد. رابطه پدر و دختر در این فیلم به‌خوبی تصویر شده و از طرف دیگر، یکی از آن فیلم‌هایی است که احتمالا پس از دیدن آن نمی‌توانید با سرخوشی سالن سینما را ترک کنید.

لحظات کم اما طلایی سال تحویل در سینما

عیدت مبارک عباس!

سال تحویل می‌شود، آن دیالوگ طلایی که حاج کاظم (پرویز پرستویی) به عباس (حبیب رضایی) می‌گوید، وقتی در آسمان به شهادت می‌رسد: «عیدت مبارک عباس» و فیلم به پایان می‌رسد. در حالی که دست خونین پرستویی، روی گلولی رضایی نشسته است. در «خیلی دور، خیلی نزدیک» هم ثانیه‌های نزدیک به سال تحویل دیده می‌شود. وقتی دکتر در ادامه مسیر به کویر می‌زند و نو شدن سال را در هنگامه تحول شخصیت اصلی می‌بینیم، اصولا این تغییر در شخصیت اصلی و روند زندگی پیشین اوست که دستمایه داستان‌های سینمایی شده است.

■ نوروز‌هایی که دیدیم

اما این تغییر و تحول در شخصیت‌های اصلی در نوروز، تا وقتی است که پای فیلم‌های کودک به میان می‌آید. هیاهوی پیش از رسیدن به نوروز بیشتر در فیلم‌های کودک دیده می‌شود. مثلا بگزارید شما را به یاد فیلم سینمایی «ماهی» بیندازیم، نخستین فیلم سینمایی که کامپوزیا پرتویی ساخت. در خلاصه داستان آن فیلم آمده است: «نوجوانی به نام جواد، که پدرش در زندان است، روز عید با ماهی قرمزی به خانه می‌آید. مادر او را سرزنش می‌کند و می‌خواهد ماهی را آزاد کند، زیرا معتقد است وقتی پدر در زندان است، محبوس کردن ماهی شگون ندارد. جواد که برای به چنگ آوردن ماهی با یکی از هم‌سن‌وسال‌های خود گلاویز شده، با اکراه ماهی را از خانه می‌برد و پدر او به خانه بازمی‌گردد.» داستان ماهی در «بادکنک سفید» هم دیده می‌شود،

داستانی که باز هم در ثانیه‌های نزدیک به سال تحویل می‌گذرد و دختر بچه اصلی داستان به همراه برادرش ۹۰ دقیقه فرست دارند تا ماهی قرمز دلخواهشان را به سفره هفت‌سین برسانند، آن هم با تنها ۵۰۰ تومان باقی مانده در جیب مادرشان.

فیلم با تم نوروزی در میان فیلم‌های کودک زیاد است. رضا میرکریمی به‌جز «خیلی دور، خیلی نزدیک» در فیلم کودکنه‌ای با نام «کودک و سرباز» نیز به نوروز پرداخته است. در آن داستان نیز سربازی که می‌خواست برای تعطیلات نوروز خود را به روستای زادگاهش در شمال برساند، با پسر بچه‌ای که از کانون اصلاح و تربیت فرار کرده همراه می‌شود و روزهای تعطیلات نوروز را با یکدیگر می‌گذرانند.

■ تب‌وتاب پیش از نوروز

در فیلم کمتر دیده‌شده «سفره ایرانی» نیز می‌توانیم نوروز را ببینیم، رنگ کردن تخم‌مرغ‌ها را و آراسته کردن سفره هفت‌سین را. حتی در آن اشاره‌ای به چهارشنبه‌سوری هم شده است. آن آیین و سنتی که همه‌مان می‌شناسیم، در خود فیلم «چهارشنبه‌سوری» هم ما داستان را در حال و هوای نوروز و چهارشنبه‌سوری می‌بینیم. از زمانی که ترانه علیدوستی به خانه هدیه تهرانی و حمید فخرنژاد پا می‌گذارذ و دقیقا روز چهارشنبه‌سوری است. داستان آن نیز در هیاهوی ترقه‌ها و شعله‌های آتش رو به اتمام می‌رود اما دست آخر با نوروز به اتمام می‌رسد. بازمانی که «مرد به ظاهر در نظر همسرش تبه‌تر می‌شود و پیش از عید آشتی می‌کند».

• دیروز، امروز، فردا،

• دلارام مجد

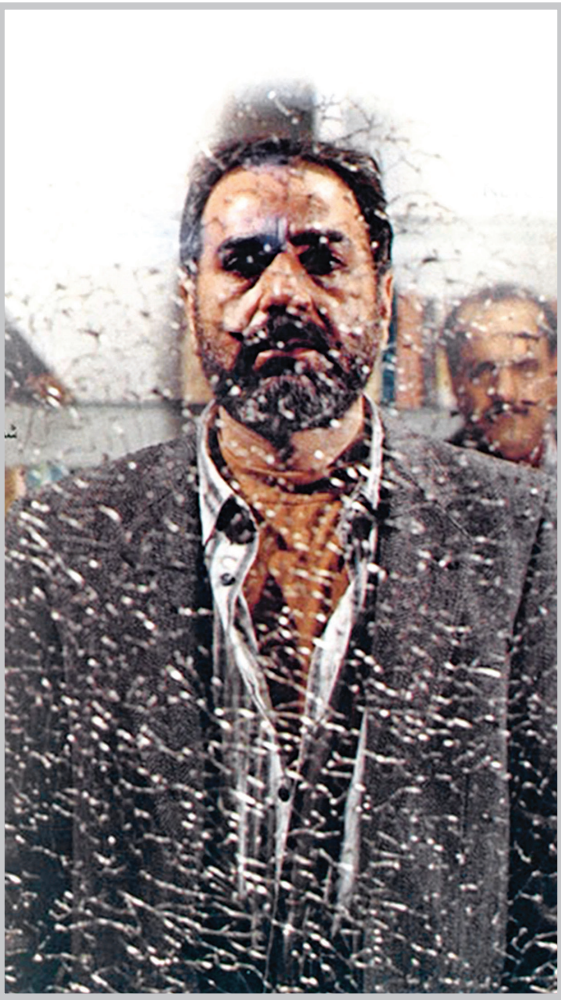
سفر به پایتخت

محسن تائبند در سال ۹۰سالی‌پراز موفقیت را گذراند و «پایتخت» را نمی‌توان در این موفقیت نادیده گرفت. سریالی ساده و خوش‌ساخت با حضور علی‌رضاخمسه، ریمارمین‌فر، مه‌رمان احمدی و احمد مه‌رمان. داستان خانواده‌ای از شمال ایران با پدر دهرایی که هر خانواده کلاقرمزی و دوستانش زیاد صحبت کرده‌ایم، با این حال وقتی پای مهم‌ترین سریال‌های مناسبتی به میان می‌آید، نمی‌توانیم از کنار کلاقرمزی بگذریم. امسال دومین سالی است که از نخستین سال پخش کلاقرمزی، این مجموعه برای نوروز برنامه ویژه‌ای ندارد و دست‌اندر کاران تلویزیون هم اعلام کرده‌اند به دلیل مسائل مالی نتوانسته‌اند این مجموعه را برای نوروز آماده کنند، هر چند گروهی اعتقاد دارند تغییر مدیریت صداوسیما در طول این یک سال نیز بی‌تاثیر نبوده است.



بازگشت عروسک‌ها

سال ۸۸نخستین سالی بود که عروسک‌های بازبگوش کلاقرمزی به خانه‌ها آمدند. نخستین نوروزی که رنگ شیلت کودکانه گرفت. تکیه کلام‌های عروسک‌ها دهان به‌دهان می‌گشت و موقعیت‌هایی که می‌ساختند، مثل جوک‌های روزمره در میان مردم می‌چرخید. درباره کلاقرمزی و دوستانش زیاد صحبت کرده‌ایم، با این حال وقتی پای مهم‌ترین سریال‌های مناسبتی به میان می‌آید، نمی‌توانیم از کنار کلاقرمزی بگذریم. امسال دومین سالی است که از نخستین سال پخش کلاقرمزی، این مجموعه برای نوروز برنامه ویژه‌ای ندارد و دست‌اندر کاران تلویزیون هم اعلام کرده‌اند به دلیل مسائل مالی نتوانسته‌اند این مجموعه را برای نوروز آماده کنند، هر چند گروهی اعتقاد دارند تغییر مدیریت صداوسیما در طول این یک سال نیز بی‌تاثیر نبوده است.



وقتی عباس در آسمان به شهادت می‌رسد حاج کاظم آن دیالوگ طلایی را می‌گوید: عباس عیدت مبارک!

«زعفرانی» باشید

درست است که «دودکش ۲» در حال ساخت است و در نوروز ۹۵نیم قدیمی محمدحسین لطیفی به خانه‌ها می‌آیند، اما به احتمال فراوان سریال «زعفرانی» است که لقب مهم‌ترین سریال نوروز را به دست می‌آورد. آنچه از پشت‌صحنه سریال به دست ما رسیده، خبر از بازی خوب و متفاوت مهدی هاشمی در نقش پدر طنز، یک خانواده می‌دهد و برخلاف سریال «پایتخت» از لوکیشن‌های پر تعداد در این سریال خبری نیست. این سریال را در سه لوکیشن فیلم‌برداری کرده‌اند و تا روزهای میانه اسفندماه نزدیک به ۱۲ قسمت آن آماده پخش بوده است. به‌نظر می‌رسد فیلم‌برداری پیش از رسیدن به سال تحویل تمام می‌شود و فقط مراحل فنی دو قسمت باقی مانده به سال ۹۵موکول می‌شود. مهدی هاشمی، مه‌رمان احمدی، ستاره اسکندری و نرگس محمدی بازبگران اصلی این سریال هستند.



دوشنبه • ۲۴ اسفند ۱۳۹۴ • شماره چهل و هفت

A T I V E H N O